

بررسی نسبت گفتمانی میان بیداری اسلامی (انقلاب‌های تونس و مصر) با انقلاب اسلامی ایران

یحیی صفوی*
هادی ابراهیمی کیایی**

چکیده

جوامع مسلمان به دلیل حاکمیت ساختارهای ضعیف و فاسد اقتصادی و سیاسی و همچنین سیطره قدرت‌های خارجی، همواره مستعد الهام‌پذیری از انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند؛ زیرا انقلاب اسلامی به مثابه گفتمانی هویتی تلقی می‌شود که با مناطق هم‌کیش و آیین خود نسبت مستقیم می‌یابد. مهم‌ترین سنجه‌های این نسبت را می‌توان در قالب دال مرکزی (هم‌نشینی دیانت و سیاست) و دال‌های شناور (استکبارستیزی، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی و ...) و مقایسه آنها در گفتمان انقلاب اسلامی و انقلاب‌های تونس و مصر جستجو کرد که برآیند آن خیزش‌های هویت‌خواهانه جوامع اسلامی است و تحت تأثیر گفتمان اسلام سیاسی تحلیل می‌شود. بر این اساس، به واسطه گفتمان اسلام‌گرایی سیاسی است که انقلاب اسلامی توانسته استمرار تاریخی خود را حفظ کرده و اشاعه یابد. این اشاعه مرهون دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی (هم‌نشینی سیاست و دیانت) و همچنین دال‌های شناور آن می‌باشد که در انقلاب‌های تونس و مصر تکرار شده‌اند.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، انقلاب اسلامی، گفتمان اسلام‌گرایی سیاسی، انقلاب تونس و مصر.

saeed9836@yahoo.com
ebrahimih56@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۴

*. استاد دانشگاه امام حسین (ع).
**. دانش‌آموخته دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۵

مقدمه

انقلاب اسلامی و انقلاب‌های منطقه از نظر ویژگی‌ها تفاوت‌هایی دارند که محصول شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متفاوت میان آنها در ظرف زمان و مکان خاص می‌باشد، اما شباهت‌هایی نیز وجود دارد که واکاوی تطبیقی نسبت میان آنها را ضروری و امکان‌پذیر می‌سازد. به این معنا که دو انقلاب پیشگام اخیر در جهان عرب در تونس و مصر در یک قالب تحلیلی با انقلاب اسلامی تطبیق می‌یابند. میزان انطباق‌پذیری یا انطباق‌ناپذیری این دو انقلاب با انقلاب اسلامی، خود واری‌کننده این فرضیه محوری مقاله است که انقلاب اسلامی نسبت معناداری با تحولات بیداری اسلامی تونس و مصر داشته است. نیل به مقصود علمی مورد نظر، خود مستلزم شناخت ماهیت گفتمان‌های انقلابی دو کشور تونس و مصر است.

بر این اساس، پرسش اصلی نوشتار حاضر عبارت از آن است که انقلاب اسلامی ایران به مثابه کانون بازتولید گفتمان اسلام سیاسی در جهان، چه نسبتی با بیداری اسلامی شمال آفریقا (تونس و مصر) داشته است؟ در پاسخ، این گزاره مورد واکاوی قرار می‌گیرد که دال مرکزی گفتمان اسلام سیاسی انقلاب اسلامی ایران که مبتنی بر هم‌نشینی دیانت و سیاست بوده، به دلیل قابلیت دسترسی و اعتبار این گفتمان در انقلاب‌های تونس و مصر، اشتراکات معناداری را میان این دو انقلاب با انقلاب اسلامی ایران رقم زده است.

در این راستا، گفتمان به عنوان روش تحلیل در مطالعه دو انقلاب تونس و مصر و نسبت‌سنجی آنها با انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به این معنا که بر اساس ویژگی‌های نظریه لاکلا و موفه تحلیل گفتمان می‌تواند روش مناسبی برای تفسیر تحولات منطقه خاورمیانه (بیداری اسلامی) باشد؛ زیرا دال مرکزی این تحولات اسلام است که در درون خرده‌گفتمان‌ها در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حال برجسته‌سازی خویش و به حاشیه راندن و تضعیف گفتمان‌های دیگر داخلی و خارجی است. امتیاز این متدولوژی آن است که با بازنمایی تکرار دال‌های انقلاب اسلامی در انقلاب‌های تونس و مصر، کیفیت نسبت و رابطه و الهام‌بخشی گفتمان اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی را به نمایش می‌گذارد.

منابع و آثار منتشره در زمینه تحولات سیاسی، اجتماعی اخیر جهان عرب بر اساس دیدگاه‌ها و رهیافت‌های گوناگون تنظیم شده که بعضاً بیانگر ملاحظات سیاسی نیز است. برخی منابع موجود را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی معاصر، تألیف غلامرضا بهروزلک با طرح رویکردهای سلبی و ایجابی به انسجام درونی گفتمان اسلام‌گرایی می‌پردازد و قائل به وحدت در عین کثرت بوده که می‌تواند بر خیزش‌های همگانی در جهان اسلام مؤثر واقع شود.

آثار دیگری مشخصاً به انقلاب اسلامی به عنوان مدل و الگوی تحولات منطقه‌ای در جهان عرب اشاره می‌کنند و بیش از آنکه به تبیین مصادیق عینی روی آورند، به شرح تفاسیر فلسفی و نظری می‌پردازد. از آن جمله

می‌توان به کتاب انقلاب اسلامی ایران و انفتاح تاریخ: بیداری اسلامی در بهار عربی تألیف حسین کچوئیان (۱۳۹۱) اشاره کرد. در وجهی دیگر، حسن بشیر، رامین چابکی و حسین مهربانی‌فر (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بیداری اسلامی مصر و گفتمان نشریات کشورهای خارجی (۶ بهمن تا ۶ اردیبهشت)»، با استفاده از روش تحلیل گفتمان به بررسی نشریه‌های مختلف جهان درباره بیداری اسلامی در مصر پرداخته و گفته‌های غالب هر یک از نشریات مزبور را به طور مجزا مورد واکاوی قرار داده‌اند. وی در نتیجه مقاله، هراس کشورهای غربی از عادی‌سازی روابط با ایران را یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های این نشریات قلمداد کرده است.

ابراهیم برزگر در مقاله‌ای با عنوان «نظریه پخش و انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۸۱) و مقاله دیگری با عنوان «نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی» (۱۳۸۸) به بررسی سازوکارهای اشاعه پدیده‌های سیاسی، اجتماعی می‌پردازد. او با اقتباس از این نظریه، سعی در تبیین فرایند گسترش و تسری انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام دارد و آثار آن را در مقوله‌های مختلف بیان می‌دارد. بر اساس نظریه پخش، تبیین تأثیر انقلاب اسلامی بر انقلاب‌های تونس و مصر مستلزم توجه به شرایط و عناصری است که می‌تواند زمینه انتشار و پخش ایده یا واقعیتی به نام انقلاب اسلامی را فراهم کند.

بر این اساس، بداعت نوشتار حاضر را طرح مباحث تئوریک و واکاوی نسبت میان انقلاب اسلامی با انقلاب‌های عربی تونس و مصر تشکیل می‌دهد که هدف خود را واکاوی نسبت و رابطه گفتمانی میان این سه انقلاب می‌داند. مقایسه دو انقلاب تونس و مصر و سپس تطبیق آنها با انقلاب اسلامی در قالب کلان گفتمان اسلام سیاسی و رسیدن به تکرارپذیری دال‌های گفتمانی انقلاب اسلامی در گفتمان‌های انقلابی تونس و مصر برآورنده این مقصود بوده که کمتر مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است.

چارچوب نظری؛ گفتمان

نگاهی تاریخی به نظریه گفتمان بیانگر آن است که این نظریه اساساً در زبان‌شناسی متولد شد و از این جهت گفتمان از منظر مفهوم‌شناسی از یک طرف به محصول مادی متجلی در متن و از طرف دیگر به فرایند ارتباط مرتبط می‌باشد. به عبارت دیگر، اگر متن یک محصول مادی و دیداری است، گفتمان یک فرایند ارتباطی و شنیداری محسوب می‌شود و اصولاً مفهوم گفتمان به شکل جدی با زبان و ساختارهای زبانی و فرازبانی عجین است. بنابراین، می‌توان گفتمان را پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی دانست و به قولی گفتمان را جریان و بستری تلقی کرد که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. (بشیر، ۱۳۹۱: ۱۰ - ۹) ارنستو لاکلا و شانتال موفه گفتمان‌ها را صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد و ... می‌دانند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. (Laclau & Mouffe, 2002: 139) بنابراین تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه با مجموعه وسیعی از داده‌های زبانی و غیر زبانی (گفتارها، گزارش‌ها، حوادث تاریخی، مصاحبه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، اعلامیه‌ها، اندیشه‌ها،

سازمان‌ها و نهادها) به مثابه متن برخورد می‌کند. (Howarth, 2000: 4) فرکلاف گفتمان و تحلیل گفتمان را این گونه تعرف می‌کند:

من گفتمان را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل [کردار] اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع، و مصرف متن) و [خود] متن می‌دانم، و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب می‌کند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۸ - ۹۷)

در بررسی مفهوم گفتمان، ما با سه بعد اصلی روبه‌رو خواهیم بود: کاربرد زبان؛ برقراری ارتباط میان باورها (شناخت)؛ تعامل در موقعیت‌های اجتماعی. (ون دایک، ۱۳۸۳: ۱۸) باید دانست گفتمان کاوان مشخص می‌کنند که چگونه کاربرد زبان بر باورها و تعامل تأثیر می‌گذارد یا برعکس چگونه تعامل بر نحوه سخن گفتن مردم تأثیر می‌گذارد؛ یا چگونه باورها، کاربرد زبان و تعامل را کنترل می‌کند. (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۹) عنصر اصلی زبان، نشانه‌ها هستند. نشانه‌ها دال و مدلول را به هم مرتبط می‌کنند. هیچ ارتباط ضروری و طبیعی حتی وضعی نیز بین نشانه‌ها و مدلول وجود ندارد. به عبارت دیگر رابطه دال و مدلول تنها درون یک «نظام معنایی» خاص برقرار می‌شود و نه بر اساس واقعیت بیرونی یا قواعد منطقی. هویت هر نشانه یا دال در زبان نه با ارجاع به جهان اشیا در خارج بلکه در تمایز با نشانه‌های دیگر تثبیت می‌گردد. (دوسوسور، ۱۳۷۰: ۲۷)

۱. مؤلفه‌های گفتمان

- مفصل‌بندی: منظور هر عملی است که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار کند، به نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل شود. (Laclau & Mouffe, 2001: 105) کلیت ساختاردهی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود گفتمان نام دارد.

- عناصر: دال‌های شناوری هستند که معنای آنها تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادگی به آنها دارند و هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند. (دوسوسور، ۱۳۷۰: ۱۲۶)

- لحظه‌ها: منظور دال‌ها و عناصری که درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به تثبیت هویت و معنایی موقت دست یافته‌اند.

- انسداد و توقف: منظور تعطیلی موقت در هویت‌بخشی به نشانه‌ها و تثبیت موقت معنای یک نشانه در یک گفتمان یا به طور کلی تثبیت گفتمان است که البته هیچ گاه کامل نیست و همواره نسبی و موقتی است. هر عنصر زمانی که به لحظه تبدیل می‌شود موقتاً از شناور بودن خارج شده و معنایی ثابت می‌گیرد. (Laclau, 1990: 12)

- دال مرکزی: این مفهوم را لاکلا و موفه از لاکان و از مفهوم وام گرفته‌اند. دال مرکزی نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد و جاذبه این هسته سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند و به آنها معنا و هویت می‌بخشد. (ibid: 13)

- حوزه گفتمانگی: محافظه‌ای از معانی اضافه و بالقوه در بیرون از منظومه گفتمانی خاص که توسط آن طرد شده‌اند و مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید محسوب می‌شوند. (ibid: 14)

- امکان و تضاد: لاکلا این مفهوم را در دو بعد به کار می‌گیرد: از یک سو، امکان یعنی فقدان قانون‌های عینی تحول تاریخی و نفی ضرورت و در واقع تضادفی دیدن پدیده‌های تاریخی که ناشی از وابستگی آنها به مفصل‌بندی‌های هژمونیک است و از سوی دیگر، امکان به بیرونی بودن شرایط وجود هر ماهیت اشاره دارد. این بیرون یا غیر، نقش اصلی را در هویت‌بخشی و فعلیت گفتمان‌ها ایفا می‌کند. (ibid: 18)

- منازعه و خصومت: این مفهوم در ادامه مفهوم قبلی مطرح می‌شود. خصومت بیرونی است و باعث شکل‌گیری و انسجام گفتمان و در عین حال تهدید و فروپاشی آن می‌شود. لاکلا مفهوم بیرون‌سازنده را برای توضیح ویژگی‌های غیریت به کار می‌برد. (ibid: 28)

- زنجیره هم‌ارزی و تفاوت: در عمل مفصل‌بندی، دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آنها را از معنا پر می‌کنند ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدید کننده آنها باشند. (De-Vos, 2003: 165) در هم‌ارزی، عناصر، خصلت‌های متفاوت و معنای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند منحل می‌شوند. (Smith, 1998: 89)

- هویت: هویت ثابت دایمی و از پیش تعیین شده نیست بلکه گفتمان‌ها آن را ایجاد می‌کنند و شکل‌گیری گفتمان مقدم بر شکل‌گیری هویت‌هاست. (ibid: 56) هویت‌ها همچون نشانه‌های زبانی در تمایز با غیر شکل می‌گیرند و لذا ارتباطی و نسبی‌اند و هیچ‌گاه کاملاً تثبیت نمی‌شوند. (Jorgensen, 2008: 43)

- سوژه و موقعیت‌های سوژگی: لاکلا و موفه خصلت ما قبل گفتمانی سوژه را نفی می‌کنند. افراد توسط کردارهای ایدئولوژیک به عنوان سوژه موقعیت‌گذاری می‌شوند. (Laclau, 2002: 140)

- سوژگی سیاسی: در نظریه لاکلا و موفه سوژه در شرایط خاص از نوعی استقلال و اختیار برخوردار است. زمانی که یک گفتمان دچار تزلزل می‌شود و نمی‌تواند به عاملان اجتماعی هویت اعطا کند امکان ظهور سوژه سیاسی فراهم می‌گردد. (Laclau, 1990: 60)

- هژمونی: اعمال هژمونیک نمونه‌ای از اعمال سیاسی‌اند و شامل پیوند هویت‌های متفاوت و نیروهای سیاسی به یک پروژه مشترک و ایجاد نظم اجتماعی جدید از عناصر پراکنده و متنوع است. این مفهوم در اندیشه گرامشی به روند تولید معنا برای عامه به منظور تثبیت قدرت اشاره دارد. (Howarth, 2000: 15)

هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای موفقیت آن در تثبیت معانی مورد نظر خود در رقابت با سایر گفتمان‌هاست. (ibid: 110)

۲. پخش گفتمان

آنچه تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان از حوزه

فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست و سپس بیان زمینه‌های ظهور و سقوط گفتمان‌ها و همچنین عوامل اشاعه و جایگزینی گفتمانی است. به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و اصول تسری گفتمانی اشاره می‌شود.

- امکانیت: امکانی بودن صورت‌بندی‌های گفتمانی به معنای نفی ضرورت و قطعیت و تعیین شدگی ساختارهاست و هیچ نیروی اجتماعی نیز نمی‌تواند برتری هژمونیک خود را کاملاً تثبیت کند و لذا همواره شکل‌گیری صورت‌بندی‌های اجتماعی موقتی و در حال تحول است. (Laclau, 1994: 5)

- قابلیت دسترسی: مفهوم قابلیت دسترسی گفتمان دو جنبه دارد: اول اینکه ادبیات و مفاهیم آن گفتمان ساده و همه فهم باشد یا دست کم با زبان ساده و عامیانه بیان شود. دوم اینکه آن گفتمان در زمینه و موقعیتی در دسترس افکار عمومی قرار گیرد که هیچ گفتمان دیگری به عنوان رقیب و جایگزین به شکلی هژمونیک در عرصه رقابت حضور نداشته باشد. (Laclau, 1990: 66) به عبارت دیگر، گفتمان مورد نظر در اذهان سوژه‌ها (افکار عمومی) به عنوان در دسترس‌ترین جایگزین برای گفتمان موجود و رهایی از مشکلات و شرایط بحران کنونی شناخته شود. (سعید، ۱۳۷۹: ۸۷)

- قابلیت اعتبار: قابلیت اعتبار به معنای سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه است. همواره در تمامی جوامع، اصول عامی وجود دارد که مورد پذیرش اکثریت است. (Laclau, 1990: 66)

- ساختارشکنی: ساختارشکنی به معنای از میان بردن ثبات معنا و شکستن هژمونی گفتمان رقیب است. در ساختارشکنی، دال‌ها بازتعریف می‌گردند و معنایی جدید به آنها نسبت داده می‌شود. این کار، با جداسازی مدلول از دال خود و در صورت امکان، انتساب مدلول دیگری به دال مورد نظر صورت می‌گیرد.

- قدرت: قدرت از نظر لاکلا و موفه، عبارت است از «قدرت تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌نماید». (نش، ۱۳۸۰: ۳۰)

- تزلزل و بی‌قراری در گفتمان‌ها و صورت‌بندی‌های اجتماعی: بی‌قراری‌ها حوادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه‌اند. بی‌قراری، تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود دارد و جامعه را به بحران هدایت می‌کند. بی‌قراری‌ها در دنیای جدید تأثیری دو سویه دارند: از یک سو هویت‌های موجود را تهدید می‌کنند و از سوی دیگر مبنایی هستند که هویت‌های جدید براساس آنها شکل می‌گیرند. (Laclau, 1990: 60)

- اسطوره، تصور اجتماعی، وجه استعاری: شرایط اجتماعی بی‌قرار، مفصل‌بندی‌های هژمونیک را ناتوان و ضعیف جلوه می‌دهند و نیاز به یک گفتمان جایگزین قادر به حل مشکلات موجود را در اذهان سوژه‌ها پدید می‌آورند. در چنین شرایطی است که نظریه‌های اجتماعی یا به تعبیر لاکلا اسطوره برای تبیین مشکلات و ارائه راه حل و ترسیم فضای آرمانی، تولد می‌یابند و آن را به تصور اجتماعی تبدیل می‌کنند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۶ - ۳۳)

- رقابت: گفتمان‌ها همواره غیر را به حاشیه می‌رانند و خود را برجسته می‌نمایند. در یک حالت کلی

می‌توان گفت که هرچه ظرفیت گفتمان‌ها برای تبدیل خصومت به رقابت بیشتر باشد، موقعیت آنها بیشتر تثبیت خواهد شد. (Laclau & Mouffe, 2001: 38)

گفتمان اسلام سیاسی

اسلام‌گرایی نشانه‌ای است که در میان نشانه‌ها و دال‌های دیگر برای جریان سیاسی فکری اسلامی به کار رفته است. (Fuller, 2003: x) بر اساس نظریه گفتمان، اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود. بانی سعید معتقد است که مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلام به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند. بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰) بر این اساس، مهم‌ترین دال‌های گفتمان اسلام‌گرایی عبارتند از: اعتقاد به ابعاد فراگیر دین (بهرزولک، ۱۳۸۶: ۳۹)، اعتقاد به جدایی ناپذیری دین از سیاست (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷)، اعتقاد به تشکیل دولت مدرن بر اساس اسلام، اعتقاد به استعمار غرب عامل عقب‌ماندگی مسلمانان. (روا، ۱۳۷۸: ۲۳) بر این اساس، هدف نهایی اسلام سیاسی، بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است و در این راه به دست آوردن قدرت سیاسی، مقدمه‌ای ضروری تلقی می‌شود.

۱. دال‌های گفتمانی اسلام سیاسی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران بر حسب زمان وقوع و گروه‌های مختلف درگیر در این انقلاب طبیعتاً حائز دقایق مختلف گفتمانی درون اسلام است که در اتحاد با یکدیگر توانسته‌اند پیکره واحدی را به عنوان انگاره انقلاب اسلامی ایجاد کنند. گفتمان اسلام سیاسی انقلاب اسلامی «سیاست را همنشین دیانت کرده، هر دو را با سیمای عرفانی مزین ساخته و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت نظریه راهنمای عمل نشانده» است. (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۴۵) مهم‌ترین شاخصه گفتمان انقلاب اسلامی که دال مرکزی آن را تشکیل می‌دهد، تلقی از اسلام به عنوان مجموعه‌ای با وجه قوی اجتماعی است که تشکیل حکومت و نظام مبتنی بر دین در آن برجسته و مورد توجه است. (Martin, 2003: 105)

دال‌های شناور عناصری اند که حذف آنها می‌تواند ایدئولوژی انقلاب اسلامی را به گونه‌ای تغییر دهد که از اساس با خود انقلاب اسلامی دچار عدم انطباق شود. از جمله این موارد و شاید مهم‌ترین آنها، گفتمان استکبارستیزی است. بر اساس شعارهای انقلابیان، استقلال از جمله اهداف بنیادی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. لذا مفهوم استکبار از آن حیث اهمیت می‌یابد که علاوه بر نظام سیاسی و شخص شاه، نظام بین‌الملل را نیز شامل می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۱ / ۱۲۱) مفهوم دیگر، «عدالت‌خواهی» است و از عبارت «اسلام عدالت‌خواه» برای معرفی اسلام مورد نظر انقلاب، استفاده می‌گردد. (همان: ۳ / ۱۷۱) در

صحیفه امام خمینی علیه السلام واژه مردم ۹۹۶۰ بار تکرار شده و این به خودی خود بیانگر نقش و جایگاهی است که رهبری انقلاب برای همه مردم فارغ از قشربندی‌های اجتماعی قائل است. در این واژه اسلام نقطه مشترک مردمی است که همه با هم انقلاب کرده‌اند. در مهم‌ترین شعار انقلاب ۱۳۵۷، آزادی در کنار استقلال و جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد و به عنوان یک مطالبه اساسی مطرح می‌گردد که در جایگاه یکی از مهم‌ترین دال‌های شناور انقلاب اسلامی متصور می‌باشد.

۲. دال‌های گفتمانی انقلاب تونس

جریان پرآوازه‌ای چون النهضه به دلیل سرکوب گسترده‌ای که در دوران بن علی با آن مواجه بود، نتوانست نقش تأثیرگذاری در روند انقلاب ایفا کند و تنها پس از سقوط بن علی و بازگشت راشد الغنوشی، فعالیت‌های این جریان گسترش یافت. (Lynch: 2011) با توجه به نزدیکی جغرافیایی تونس با غرب و نیز لزوم رویارویی این جریان با اندیشه جریان غرب‌گرا و بلکه خود غرب و همچنین مزین بودن این جامعه به دین اسلامی، عناصری از گفتمان اسلامی که قرینه‌ای در اندیشه غربی دارند برجسته شده‌اند. این عناصر را می‌توان به وضوح از تألیفات الغنوشی استخراج کرد.

موضوع «آزادی‌های عمومی در دولت اسلامی»، از آغاز پیدایش جنبش اسلامی در تونس بزرگ‌ترین دل‌مشغولی الغنوشی بوده و کتابی نیز با همین عنوان به رشته تحریر در آورده است. کتاب الغنوشی، تلاشی فکری برای بومی‌سازی و یا تثبیت مردم‌سالاری و آزادی و حقوق بشر در اندیشه جنبش‌های اسلامی و جوامع و دولت‌های اسلامی است. الغنوشی در مقدمه این کتاب، بر آن است که قدرت و حکومت در اسلام، ضرورت یا طبیعت اجتماعی ضروری است. الغنوشی نیز به سبک قدما، قدرت را وظیفه‌ای اجتماعی برای حراست از دین و دنیا می‌شمارد و می‌افزاید که متولیان قدرت، صرفاً کارگزاران و خادمان امت هستند و به این ترتیب، نتیجه می‌گیرد که دولت اسلامی دولتی از هر جهت مدنی است که تفاوتی با دموکراسی‌های معاصر جز از حیث تعالی حاکمیت شریعت یا قوانین الهی بر همه حاکمیت‌های دیگر در این نظام، ندارد. (الغنوشی، ۱۳۸۹)

مسئله بعدی پس از «اثبات وجود دولت در اسلام»، مبانی و اصولی است که این دولت بر آن مبتنی است. الغنوشی نیز مانند دیگر اسلام‌گرایان معاصر، میان دموکراسی به عنوان اصل یا عقیده و میان ابزارها و سازوکارهای دموکراسی که در نهادها و سازمان‌ها نمود می‌یابد، تفاوت می‌نهد. او نیز چونان روح حاکم بر گفتمان انقلاب اسلامی، بر آن است که دولت اسلامی اصول بدیلی را در اختیار دارد که بر اصول دولت غربی تفوق دارد؛ زیرا دولت اسلامی به سبب ابتنا و اتکا بر دو اصل نص و شورا، متمایز از دولت غربی است. (همان)

نوشته‌های اخیر الغنوشی، فضای معتبری را برای انگاره‌های اسلامی آزادی و حقوق بشر فراهم می‌سازد و مدخلی متفاوت را عرضه می‌کند که می‌گوید عقیده، مبنای حقوق بشر در اسلام است. الغنوشی همچنین بر آن است که اعلامیه جهانی حقوق بشر تحولی پسندیده در اندیشه بشری است. وی می‌گوید سبب این

شایستگی آن است که این اعلامیه، به بشریت به عنوان یک واحد می‌نگرد و همه انسان‌ها را در حقوق برابر می‌داند. این همان ایدئال اسلام است. در تفسیر الغنوشی از آزادی فکری، شریعت اسلام برای انسان، آزادی را به عنوان محصول مسئولیتش تضمین کرده و بر این اساس، همه ابزارهای اجبار را ممنوع ساخته و در تأکید بر ضرورت اظهار حق و اقامه براهین بر عقیده و تحمیل مسئولیت شکل دادن به عقیده و دفاع از آن هر چند با کاربست قدرت و اجتهاد در ابطال برنامه‌های خصم خود، چیزی کم نگذاشته است. (الغنوشی، ۱۳۹۲)

الغنوشی در دفاع از رواداری اسلام، مدعی است غرب‌گرایی، روشن‌ترین و صریح‌ترین اشکال خشونت است که دولت اعمال می‌کند. غرب‌گرایی، بر کندن یک جامعه از ریشه‌ها و وجدانش به هدف تحمیل چیزی است که نام مدرنیسم بر آن نهاده‌اند. چنین دیکتاتوری‌ای، روند غرب‌گرایی یا مدرنیسم به سبک غربی‌اش را در تضاد کامل با دموکراسی قرار می‌دهد. در همین راستا، یکی از مهم‌ترین فصول قانون اساسی تونس که جنجال زیادی نیز بر پا کرد، مربوط به «تکفیر» است. مجمع ملی مؤسسان تونس فصلی از قانون اساسی را تصویب کرد که به موجب آن، «تشویق به خشونت و نیز حکم به تکفیر» را جرم تلقی می‌کند. (Ghribi, 9 January 2014: 3)

از دیگر نشانه‌های نفی خشونت که در یکی دیگر از بندهای مهم قانون اساسی جدید تونس آمده، این است که نیروهای ارتش و پلیس را ملزم می‌کند نسبت به احزاب سیاسی بی‌طرف باشند. (فصل ۱۷ قانون اساسی تونس) ارتش تونس همان‌گونه که در جریان اعتراض‌های یک ماهه علیه بن‌علی نشان داد، ترجیح می‌دهد دخالتی در سیاست و اقتصاد نداشته باشد. این موضوع در قانون اساسی این کشور نیز تبلور یافت که این از وجوه مهم اختلاف میان مصر و تونس است. (Economist, 18 January 2014: 1-3) باید اذعان کرد در مراحل تصویب قانون اساسی تونس، اسلام‌گرایان این کشور ترجیح دادند، برای دوری از ایجاد بن‌بست سیاسی و ناامنی و خشونت مجدد در این کشور، در مقابل خواسته‌های جریان‌های سکولار، از اتخاذ موضع سرسختانه خودداری کنند و راه مصالحه در پیش گیرند.

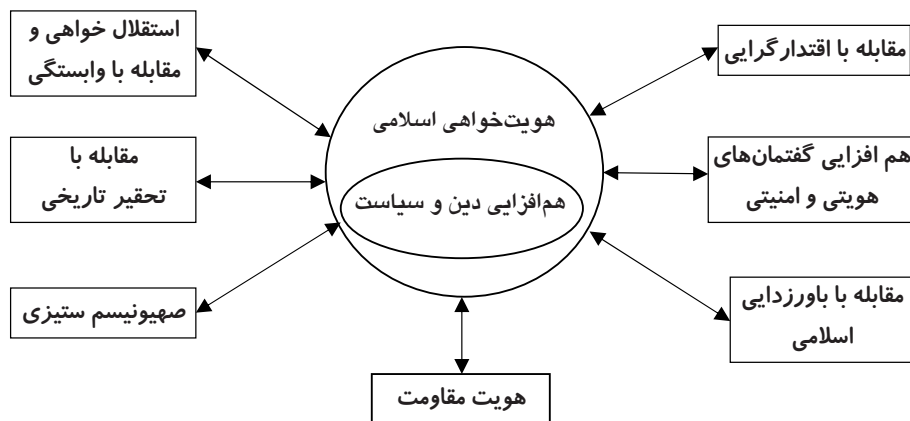
۳. دال‌های گفتمانی انقلاب مصر

آنچه در مصر رخ داده، نشان دهنده تلاشی بوده برای ارائه الگوی کارآمد و عملی برای حکومت‌داری به عنوان مدل دال مرکزی ابتناء سیاست بر شریعت. الگوی پان‌عربیستی ناصریسم و الگوی سکولاریستی - کمالیستی مبارک هر دو در چند دهه گذشته در مصر و بخش‌های زیادی از جهان عرب و اسلام به آزمون گذاشته شدند و با شکست نیز از صحنه خارج شدند. پس از انقلاب مصر، اسلام‌گرایان حاشیه‌نشین سال‌های گذشته به متن آمدند (Wickham, 2011: 91-98) و مهم‌ترین دال مرکزی گفتمان اسلام‌گرایی مصری را تشکیل حکومتی اسلامی بر پایه‌های شریعت قرار دادند. پیروزی اخوان‌المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری نشان از تفوق گفتمانی اسلام‌گرایی داشت و سقوط مرسی این گفتمان را در وضعیت متناقض‌گونه‌ای قرار داد. با وجود این، ناکامی اخوان‌المسلمین به عنوان کارگزار اصلی گفتمان اسلام‌گرایی به

نوعی بی‌قراری ساختاری در مصر دامن می‌زند که ساختار اجتماعی مصر را در وضعیت ازجاکنندگی قرار می‌دهد و طبعاً به بیگانه‌سازی آن از ساختار سیاسی و گفتمان مشروعیت آن منجر می‌شود. از سوی دیگر، متن قانون اساسی مصر که پس از سقوط اخوانی‌ها توسط جمعی متشکل از نمایندگان احزاب و تعدادی از نمایندگان مجلس تهیه شد، علی‌رغم اینکه از اصول مدنظر اسلام‌گرایان فاصله گرفته اما به روشنی بر تلفیق آموزه‌های شریعت و مضامین دموکراتیک دلالت دارد. بررسی اصول و میانی پایه‌ای قانون اساسی ۲۰۱۳ مصر در فهم عمیق دال‌های گفتمانی انقلاب این کشور کمک می‌رساند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، تأیید حق و نقش مردم در اداره کشور، خواست عمومی عدالت اجتماعی در قالب عبارت «عیش، حریه، عداله اجتماعیه، کرامه انسانیه» در مقدمه قانون اساسی، تفکیک قوا در راستای مقابله با استبداد و اقتدارگرایی، تقلیل نقش سیاسی اسلام و ارتقای نقش قانون‌گذاری اسلام (ماده ۲ قانون اساسی)، ال‌زهر شریف به عنوان مرجع اظهارنظر درباره مسائل اسلامی. (کعبی، ۱۳۹۱: ۷۴ - ۷۲)

در میان دال‌های شناور می‌توان به دال ضدیت با رژیم صهیونیستی در گفتمان اسلام‌گرایی مصر اشاره کرد که به مثابه یکی از عناصر مهم گفتمان بیداری اسلامی، ضمن معنا بخشیدن به بسیاری از نشانه‌های دیگر، آنها را در چارچوب این گفتمان، حول خود جذب کرده است و در راستای تأیید دال مرکزی، می‌تواند مورد تأمل قرارگیرد. مهم‌ترین دال‌های شناور گفتمان اسلام‌گرایی مصری عبارت‌اند از: فرهنگ مقاومت، مقابله با سکولاریسم (خواهان نقش اسلام در سیاست)، مقابله با سلطه‌طلبی و وابستگی، مقابله با تحقیر شدن مردم در طول سال‌ها، (موسوی، ۱۳۹۲: ۱۲۱) عدم پای‌بندی به تعهدها در قبال اسرائیل به عنوان خصوصیت هویتی مشترک. (Byman, 2011; Hamid, 2011)

بر اساس دقایق گفتمانی سه انقلاب که گفته شد، می‌توان اشتراکاتی را میان آنها استخراج کرد که در قالب شکل زیر نشان داده می‌شود:



نسبت سنجی گفتمانی میان انقلاب‌های تونس و مصر با انقلاب اسلامی

نوشته‌ار پیش رو در چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موفه در تحلیل تحول‌های انقلابی تونس و مصر و به منظور بررسی نسبت آنها با انقلاب اسلامی، قائل به این نکته است که به نحوی نوعی گفتمان بیداری اسلامی با دال مرکزی هم‌پیوندی و هم‌افزایی سیاست و دیانت در حال شکل‌گیری و هم‌ژمونیک شدن است که به صورت مستقیم، آینده، جایگاه و مشروعیت رژیم‌های حاکم را با بی‌قراری مواجه خواهد ساخت. در این راستا، چگونگی شکل‌گیری و هم‌ژمونیک شدن گفتمان بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه (مشخصاً در انقلاب‌های تونس و مصر) و از این رو نسبتی که با انقلاب اسلامی می‌یابند، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. مفصل‌بندی گفتمان اسلام‌گرایی در سه انقلاب

گفتمان اسلام سیاسی به عنوان گفتمان غالب در تحولات منطقه (برگرفته از گفتمان انقلاب اسلامی ایران) محصول منازعات معنایی درون گفتمان‌های مختلف است که در موقعیت‌های زمانی و مکانی و در فضا‌های تخصصی و غیرتخصصی، از طریق ایجاد کردارهای اجتماعی زبانی و غیرزبانی مبتنی بر متون و معنای خود به برجسته‌سازی و هم‌ژمونیک‌سازی خویش و به حاشیه راندن سایر گفتمان‌ها می‌پردازد. در این خصوص، اسلام‌گرایی جوامع تونس و مصر که در طول سال‌ها مورد انکار و تحقیر حکومت‌های دیکتاتور منطقه بوده است، می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد. یکپارچگی نسبی گفتمانی در رابطه حکومت و جامعه در تونس و مصر مخدوش بود و از این رو، نوعی بحران هویت سیاسی رقم خورده که در نهایت خود را در نزاع گفتمانی و وقوع انقلابات اخیر نشان داد. (Grand, 2011: 21-25) باید توجه داشت که هویت اسلامی مردم منطقه در تقابل با رژیم‌های سکولار حاکم به هم‌ژمونیک شدن گفتمان بیداری اسلامی منجر شده است که ضمن داشتن اعتبار بسیار زیاد نزد مردم این دو کشور و سایر کشورهای منطقه، قابلیت دسترسی نیز دارد.

بر اساس آنچه از دو مفهوم قابلیت اعتبار و در دسترس بودن استفاده می‌شود به نظر می‌رسد شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی در کشورهای تونس و مصر گفتمان اسلام سیاسی را در صدر نشانند. گفتمان اسلام‌گرایی به دلیل قابل دسترس بودن برای مردم مسلمان منطقه و نیز داشتن قابلیت اعتبار بیشتر برای آنان، به یک گفتمان هم‌ژمونیک و غالب تبدیل شده و این گفتمان الگوی حیات سیاسی اسلام را در افق تصویری مردم مسلمان منطقه جای داده است. دقت در تحولات به وجود آمده در این کشورها نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های محیطی، گفتمان اسلام سیاسی با برجسته نمودن خود و به حاشیه راندن گفتمان‌های سنتی و لیبرال بر اصول مشترک مهمی نزد مسلمانان این کشورها تکیه دارد به گونه‌ای که مسلمانان این کشورها تنها راه برون رفت از وضع نابسامان موجود (انحطاط و عقب‌ماندگی) را در طرحی نوین برای جامعه و حکومت بر پایه اسلام سیاسی جستجو می‌کنند. نکته مهم، آنکه انقلاب اسلامی ایران که موجر اسلام سیاسی در ادبیات سیاسی معاصر جهان گشته است باعث گردید تا جنبش‌های اسلامی در

کشورهای منطقه از مرحله تلاش برای «جامعه اسلامی» به مرحله تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی وارد شوند و بدین ترتیب اصولاً اسلام سیاسی به ندرت قادر است از انقلاب اسلامی جدا شود. (هزاوه‌ای، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

۲. دال مرکزی و دال‌های شناور در گفتمان اسلام‌گرایی سه انقلاب

دال مرکزی در سه انقلاب مورد بحث، اسلام‌گرایی است که خود به دال مرکزی هویت‌خواهی اسلامی (هم‌افزایی و ابتناء سیاست بر شریعت اسلامی) در تحول‌های انقلابی تونس و مصر همانند انقلاب اسلامی ایران مزین می‌باشد. این دال به مثابه هسته مرکزی گفتمان بیداری اسلامی، ضمن معنی بخشیدن به سایر نشانه‌ها، آنها را در چارچوب این گفتمان حول خود جذب کرده که در راستای تأیید دال مرکزی می‌تواند مورد تأمل قرارگیرد. درحقیقت دال‌های شناور در سایه دال مرکزی «حکومت اسلامی» و در چارچوب گفتمان بیداری اسلامی نظم یافته‌اند. این ارتباط را با توجه به قرابت گفتمانی میان این سه انقلاب می‌توان توضیح داد و تفسیر کرد. دال مرکزی سه انقلاب مورد بحث، بر ضرورت وجود دولت اسلامی دلالت دارد که وظایف و تکالیفی را مطابق شریعت اسلامی از آن تصور می‌کند. این وظایف و تکالیف محصور در سیاست داخلی نبوده، بلکه سیاست خارجی و موضوعات مبتلابه آن را نیز دربرمی‌گیرد. در رأس موضوعات سیاست خارجی استکبارستیزی با آماج قرار دادن سیاست‌های سیطره جویانه قدرت‌های بزرگ و اسرائیل می‌باشد که بخش مهمی از گفتمان انقلابی نه تنها انقلاب اسلامی بلکه انقلاب‌های تونس و مصر را نیز تشکیل می‌دهد. شباهت‌های قابل توجه میان دال‌های مرکزی و شناور نهضت‌های مردمی ایجادشده در شمال آفریقا و کشورهای عربی (تونس و مصر) با نهضت اسلامی مردم ایران و عمل انقلابی مردم این کشورها می‌تواند در بررسی جایگاه گفتمان انقلاب اسلامی، نقش مهمی را بر عهده گیرد. راشد الغنوشی درباره تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در تونس می‌نویسد:

انقلاب ایران زمانی به وقوع پیوست که برای ما بسیار حساس بود. زمانی که ما درصدد سرکشی از اندیشه سنتی اسلامی وارداتی از شرق تونس بودیم که مبارزه در جامعه را تنها به یک بعد تقلیل می‌داد. ما آماده پذیرش اندیشه‌هایی شده بودیم که در آن مبارزات علاوه بر بعد عقیدتی، دارای جبهه‌های دیگری نیز باشد. نظیر جبهه سیاسی و جبهه مبارزه اجتماعی. انقلاب ایران با آموختن برخی آموزه‌های اسلامی، ما را از تسلیم در برابر برخی مفاهیم اجتماعی چپ بازداشت و مبارزه اجتماعی ما را وارد چارچوبی اسلامی کرد. مهم‌ترین هدیه‌ای که انقلاب ایران به ما داد، مقوله مبارزه میان مستضعفین و مستکبرین بود. (الغنوشی، ۱۳۹۲)

اساساً روند تحولات تونس و مصر با توجه به گسترش جنبش‌های انقلابی و تحول‌خواه، به تغییر در نظام‌های استبدادی سکولار میل نشان داده است. تحولی که در واقع بیش از آنکه متأثر از اقدامات سیاسی جمهوری اسلامی باشد، تحت تأثیر ساختار گفتمانی و معنایی منبث از انقلاب اسلامی و تعاملی است که این ساختار با جنبش‌های تحول‌خواه دنیای عرب (تونس و مصر) ایجاد کرده است.

۳. بی‌قراری ساختاری در سه انقلاب

در این راستا می‌توان تحول‌های اخیر منطقه خاورمیانه در تونس و مصر را مورد تأمل قرارداد که گفتمان پیشین را به عنوان گفتمان مشروعیت حاکم مورد هدف قرارداده و آن را پس از سال‌ها به صورت جدی با چالشی اساسی مواجه کرده است؛ درحقیقت، گفتمان حاکم در این سال‌ها بر اساس سیاست‌های مستبدانه و اقتدارگرایانه و با حمایت قدرت‌هایی مانند آمریکا سعی داشته به ثباتی حداقلی دست یابد، ولی از آنجا که با هویت اسلامی مردم منطقه و با خواسته‌های واقعی آنها در تعارض بوده، همواره مستعد بی‌قراری بوده است. وقایع اخیر نشان داده گفتمان اسلام‌گرایی توانسته زمینه‌های بی‌قراری ساختاری و ازجاکندگی ساختار اجتماعی از ساختار سیاسی حاکم را فراهم ساخته و با نوید بخشیدن به ایجاد نظم نوین زمینه‌های سلطه گفتمانی خود را در برابر گفتمان‌های رقیب فراهم آورد.

ساختار بی‌قرار هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را به طور کامل بر فرد تحمیل کند و همواره برای مقاومت و مفصل‌بندی‌های جدید راه‌هایی وجود دارد. اگر بی‌قراری‌هایی چون گسست رابطه حکومت و جامعه در کشورهای تونس و مصر محدودیت‌هایی را تحمیل می‌کنند، اما امکاناتی نیز ایجاد می‌کنند که می‌توان با استفاده از آنها تغییراتی را به وجود آورد؛ برای مثال دال‌های گفتمانی انقلاب اسلامی خود زمینه گسترش آگاهی و تصمیمات مبتنی بر مردم‌سالاری اسلامی را فراهم آورده است. بنابراین عدم تثبیت ساختارها و وجود بی‌قراری‌ها و بحران‌ها همواره فرصت‌هایی را نیز در اختیار جامعه قرار می‌دهد. از منظر تحلیل گفتمانی، ساختارهای بی‌قرار جوامع تونس و مصر فاقد یک مرکز قدرت بوده و فقدان مرکزیت، ریشه در ویژگی گفتمانی ساختار اجتماعی و حضور مداوم غیر دارد. مراکز متعدد قدرت در این جوامع شکل گرفتند که به عنوان گفتمان‌های رقیب به رقابت با یکدیگر پرداختند. بنابراین، بی‌قراری ساختاری در این دو جامعه زمینه ظهور سوژه‌ها و مفصل‌بندی‌های جدید را فراهم ساخت و افول ساخت عینیت یافته را در پرتو چیرگی گفتمانی اسلام‌گرایی نشان داد.

۴. زنجیره هم‌ارزی و زنجیره تفاوت در گفتمان سه انقلاب

گفتمان‌ها به مدد زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را در واکنش به یک غیر و تقابل با یک غیر می‌پوشانند. در چارچوب گفتمان بیداری اسلامی و در پرتو تحول‌های اخیر تونس و مصر می‌توان به یک نکته توجه کرد؛ آشتی گروه‌ها و احزاب مخالف در داخل این دو کشور مانند همکاری و همبستگی گروه‌های اسلام‌گرا و لیبرال در مصر که ضد حکومت مبارک هم‌صدا شدند. (Stachers, 2011: 100) و همچنین آشتی گروه‌های اسلامی و غیراسلامی مبارز در تونس که علیه رژیم حاکم یک‌صدا شدند. (Angrist, 2011: 80) لذا در چارچوب گفتمان بیداری اسلامی، تفاوت‌ها و تعارض‌ها میان این گروه‌ها مرتفع شده، در مقابل یک غیر مشترک، نوعی انسجام حاصل شد. همین زنجیره هم‌ارزی و تفاوت در انقلاب اسلامی نیز به وضوح مشاهده می‌شود. در فرایند مبارزات انقلابی نیروها و جریان‌های مختلف، دخیل و درگیر بودند که هر یک

براساس گفتمان خاص خود دال‌های اصلی را برای برسازی نظم جدید ترسیم کرده بود. اما در مقابل غیر مشترک بر اساس زنجیره هم ارزی به انسجامی رسیدند که توانستند بر گفتمان مشروعیت حاکم غلبه کرده، و سپس بار دیگر بر اساس زنجیره تفاوت، به گسیختگی گفتمانی رسیدند که نتیجه آن مشروعیت‌یابی گفتمان اسلام سیاسی بود. بر این اساس، به نظر می‌رسد با توجه به الگوی انقلاب اسلامی، گفتمان اسلام‌گرایی همچنان جایگاه خود را در جوامع تونس و مصر محفوظ خواهد داشت، حتی اگر با وقایعی مانند سقوط اخوان‌المسلمین از قدرت، آنچه در مصر اتفاق افتاد، همراه باشد. به نظر بسیاری از تحلیل‌گران، این رویداد صرفاً شکست اخوان‌المسلمین در مسند قدرت بوده؛ چراکه آنها ثابت کرده‌اند در موقعیت اپوزیسیون با موفقیت عمل می‌کنند اما در موقعیت قدرت با ناکامی مواجهند و این به معنای شکست گفتمان اسلام‌گرایی نمی‌باشد.

۵. انقلاب اسلامی و بازسازی و بازتولید گفتمان اسلام سیاسی در انقلاب‌های تونس و مصر

بازسازی یک نوع گفتمان اسلام‌گرایی تعدیل شده در مواجهه با تحولات‌های جدید خاورمیانه و برای حاکم شدن در فضای پلورالیستی داخل کشورها، امری قابل توجه است؛ به عبارت دیگر، می‌توان نوعی بازنمایی گفتمان اسلام‌گرایی تعدیل شده را مدنظر قرارداد که البته در مقابله و مخالفت با رژیم‌های مستقر و قدرت‌های مداخله‌گر خارجی شکل گرفته است. در واقع، انقلاب اسلامی به بازسازی گفتمان اسلام سیاسی پرداخت و در قالب آن، اسلام را در ساحت دین اخروی و دنیوی (در عرصه‌های عمومی و خصوصی) دارای برنامه برسازی نظم سیاسی و اجتماعی تعریف کرد. با این بداعت، جریان‌های به محاق رفته اسلام‌گرایی در منطقه به خیزش روی آورده و به سامان‌دهی اصول فکری خود پرداختند.

نگاهی به روند تحولات انقلابی تونس و مصر ناگزیر ما را به تحولات فکری و سازمانی النهضه و اخوان المسلمین و ارتباطات آنها با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی رهنمون می‌سازد. این تحولات که با هدف ورود به عرصه سیاست و مشارکت در قدرت سیاسی صورت گرفت، بر بازسازی گفتمان اسلام‌گرایی با الهام از گفتمان انقلاب اسلامی و دال‌های گفتمانی آن به ویژه هم‌نشینی سیاست و دیانت مبتنی بوده است. استراتژی این دو گروه از اسلام‌گرایان در راستای تصدی قدرت و سوابق مبارزاتی آنها به وضوح نشان از بازسازی تدریجی گفتمان اسلام‌گرایی نزد آنها دارد که به گفته مقامات النهضه و اخوان‌المسلمین مرهون پیامدها و آثار انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

بر این اساس، انقلابیان تونس و مصر نوعی از منطق اقدام جمعی را به نمایش گذارده‌اند که بر اساس رهیافت گفتمانی عقیده‌گرا از قابلیت تبیینی بالاتری درباره منطق کنش جمعی گروه برخوردار است. (احمدی، ۱۳۹۰: ۴۳) این تحول تاریخی از یک طرف و وقوع انقلاب اسلامی در ایران از طرف دیگر زمینه را برای رشد جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه (از جمله در تونس و مصر) فراهم ساخت. ظهور این گرایش و انگیزه مشارکت مسلمانان در گروه‌های اسلام‌گرا و دست زدن به کنش جمعی اسلامی در قالب هویت مقاومت را

باید درون نظام عقیدتی اسلام و سنت تاریخی مسلمانان که در قالب انقلاب اسلامی عینیت یافت، جستجو کرد. (همان: ۴۵ - ۴۳) با وجود این، در مورد اطلاق صرف عنوان اسلام‌گرایی و داشتن مطالبات اسلامی به کل فرایند تحولات سیاسی، اجتماعی این دو کشور بایستی محتاط بود؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد کنشگران در این فرایند جمعی متکثر بوده، منحصر به اسلام‌گرایان و یا تحت هدایت احزاب اسلامی نبوده‌اند.

بر این اساس اکثر کنشگران جمعی در تونس و مصر در پی تحقق کرامت انسانی و تضمین آزادی‌های انسانی در پرتو استقلال سیاسی می‌باشند. به همین دلیل است که اسلام‌گرایان و مسلمانان طرفدار تغییر در این کشورها نمی‌توانند مطالباتی غیراسلامی یا ضداسلامی داشته باشند؛ چراکه در این صورت نظاره‌گر نقش‌آفرینی اسلام‌گرایان رادیکال مانند سلفیون خواهند بود. در عین حال کنشگران جمعی مسلمان در پی احیای ساختارهای دیکتاتوری سکولار نیز نیستند؛ چراکه اساساً بسیج تمامی منابع آنها در راستای ستیز و براندازی همین ساختارها بوده است. (Al-Sharekh, 2011: 52) مطابق این دیدگاه ماهیت تحركات اخیر در تونس و مصر، اسلامی و آهنگ آن دموکراتیک است. (نصری، ۱۳۹۰: ۳۰ - ۲۹)

بنابراین از این دیدگاه، با پرهیز از ایدئولوژیک کردن قیام‌های عربی، گفتمان اسلام سیاسی هسته اصلی مقاومت در جهان عرب و جهت‌دهنده اصلی کنش‌های جمعی است. اما با توجه به تکثر کنشگری برآمده از فضای غالب جهانی، کنشگران دموکراسی‌خواه نیز سربرآورده‌اند. منطق هم‌ارزی این کنشگران جمعی متکثر را در راستای ضدیت با استبداد و دیکتاتوری و نیز ضدیت با استکبار دور هم گرد آورده است. بدین‌سان، پافشاری بر برگشت‌ناپذیری تجربه استبداد و محوریت اسلام‌گرایی روند آتی کنش‌های جمعی را سامان می‌دهد، همان‌گونه که انقلاب اسلامی ایران شاهدهی بر این استمرار می‌باشد. (Fakhro, 2011: 22-23) بنابراین، تحولات خاورمیانه در قالب مفهوم بیداری اسلامی قابل تبیین بوده و نمی‌توان آن را به پروژه آمریکایی - اسرائیلی و یا دموکراسی‌خواهی صرف فروکاست. (حاجی یوسفی، ۱۳۹۱)

نتیجه

در مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی، دین صرف اعتقاد نیست بلکه ابعادی فراگیر دارد و تمامی عرصه حیات آدمی را در بر می‌گیرد. به واسطه انقلاب اسلامی ایران، اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی توانست به گفتمان مسلط خاورمیانه تبدیل شود و گفتمان سکولار را از متن به حاشیه براند. تفکر سیاسی اسلام، به علت قابلیت دسترسی و اعتبار بالا موجب شد که اسلام‌گرایی به جنبش ضد نظم حاکم تبدیل شود. بنابراین، با زوال گفتمان سکولار، ظهور گفتمان طردشده اسلام‌گرایی در دل مدرنیته امکان‌پذیر شد. انقلاب اسلامی ایران به عنوان کامل‌ترین حلقه جنبش‌های اسلامی، در پایان دوران گذار از تجربه‌های پیشین جهان و آغاز تجربه‌های نوین در مناسبات سیاسی و اجتماعی شکل گرفت. شکل‌گیری این تحول بنیادین و حکومت مبتنی بر دین نمی‌توانست بدون بازتفسیر و تجهیز مفاهیم درون دینی به منزله زیرساخت فکری انقلاب

اسلامی صورت پذیرد. یکی از این مفاهیم بنیادین هم‌نشینی دین و سیاست است که حاملان انقلاب اسلامی رسالت تئوری پردازی آن را به عهده گرفتند و آن را دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارند. حول دال مرکزی، دال‌های شناوری مانند استکبارستیزی، عدالت محوری، مردم باوری و آزادی‌خواهی را به عنوان عناصر مهم و مرتبط در قالب بیداری اسلامی قرار دارند.

آنچه به عنوان بیداری اسلامی در تونس و مصر از آن یاد می‌شود، در حقیقت بازگرداندن اسلام به عرصه زندگی مردم مسلمان این کشورهاست. بنابراین، بیداری اسلامی به معنای زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است که در پناه آن استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی بار دیگر زنده می‌شود و حیات می‌یابد. پیروزی یک انقلاب مبتنی بر اسلام توانست موجد یک فضای گفتمانی باشد که خرده گفتمان‌ها را درون خود مستحیل سازد و ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را رقم زند که بر مردم‌سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی، فرهنگ استکبارستیزی و استقلال‌خواهی استوار است.

این عبارات و برداشت‌ها از بازتاب انقلاب اسلامی در سایر کشورهای اسلامی از جمله تونس و مصر، برداشت‌هایی مبتنی بر تلقی‌های هنجارگرا و معناگرایانه‌ای است که از قرابت‌های گفتمانی میان آنها حاصل می‌شود. به بیان دیگر، گفتمان اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی به دلیل قابلیت دسترسی و اعتبار برای جوامع مسلمان تونس و مصر از قابلیت تکرارپذیری نیز برخوردار می‌باشد. این تعمیم گفتمانی که خود بیانگر نسبت مستقیم میان سه گفتمان انقلابی در بطن اسلام سیاسی است، بر اشتراکات معنادار میان گفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان‌های انقلاب تونس و مصر دلالت دارد.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، حمید، ۱۳۹۰، *جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲. اسپوزیتو، جان ال. و جیمز پی. پسیکاتوری، ۱۳۸۸، «بازتاب جهانی انقلاب ایران: چشم انداز خط مشی‌ها»، در: *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چ سوم.
۳. الغنوشی، الراشد، ۱۳۹۲، *بیداری اسلامی در تونس*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه بوستان کتاب.
۴. _____، ۱۳۸۹، *انقلاب اسلامی و امام خمینی، مسئله فلسطین و طرح صهیونیسم، حاکمیت علما و روشنفکران*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۵. امام خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام خمینی*، ج ۳ و ۴ و ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. برزگر، ابراهیم، ۱۳۸۱ «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی»، *پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۹.

۷. _____، ۱۳۸۸، «پیش‌بینی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر خاورمیانه»، *دانش سیاسی*، بهار و تابستان، شماره ۹.
۸. بشیر، حسن و رامین چابکی و حسین مهربانی‌فر، ۱۳۹۱، «بیداری اسلامی مصر و گفتمان رسانه‌ای جهان: تحلیل گفتمان نشریات کشورهای خارجی (۶ بهمن تا ۱۶ اردیبهشت)»، *مطالعات بیداری اسلامی*، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان.
۹. بهروزلک، غلامرضا، ۱۳۸۶، «اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی معاصر»، *پگاه حوزه*، شماره ۲۰۹، خرداد.
۱۰. حاجی یوسفی، امیر محمد، ۱۳۹۱، «ایران و انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه: برداشت‌ها و اقدامات»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
۱۱. حسینی زاده، محمدعلی، ۱۳۸۶، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۱۲. حشمت‌زاده، محمداقبر، ۱۳۸۷، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. دوسوسور، فردینان، ۱۳۷۰، «مبانی ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی»، ترجمه فرزانه سجودی، در: *ساخت‌گرایی، پسا ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی*، تهران، هرمس.
۱۴. روا، الیویه، ۱۳۷۸، *تجربه اسلام سیاسی*، تهران، مرکز انتشارات بین‌المللی صدرا.
۱۵. سعید، بابی، ۱۳۷۹، *هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. عباسی اشلقی، مجید، ۱۳۹۱، «بازتاب معناگرایانه انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در خاورمیانه»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و یکم، شماره ۶۲.
۱۷. فرکلاف، نورمن، ۱۳۷۹، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
۱۸. کچوئیان، حسین، ۱۳۹۱، *بیداری اسلامی و انفتاح تاریخی: بیداری اسلامی در بهار عربی*، تهران، سوره مهر.
۱۹. کعبی، عباس، سید حجت‌الله علم‌الهدی و علی فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۱، «تحلیل و بررسی قانون اساسی مصر (۲۰۱۳)»، *بررسی‌های حقوق عمومی*، سال اول، شماره ۱، پاییز.
۲۰. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۶، «انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها از انقلاب‌های واقعی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان.

۲۱. موسوی، سید محمد و دیگران، ۱۳۹۲، «بیداری اسلامی در مصر و چالش‌های هویتی و امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه»، *مطالعات جهان اسلام*، سال دوم، شماره اول، بهار.
۲۲. میرفخرایی، تزا، ۱۳۸۳، *فرایند تحلیل گفتمان*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲۳. نش، کیت، ۱۳۸۰، *جامعه شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
۲۴. نصری، قدیر، ۱۳۹۰، «تأملی در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان.
۲۵. ون‌دابک، تئون ای، ۱۳۸۳، «مطالعاتی در تحلیل گفتمان»، در: میرفخرایی، *فرایند تحلیل گفتمان*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲۶. هزاوه ای، سیدمرتضی، ۱۳۹۱، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و آینده اسلام در منطقه»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال اول، شماره ۴، پاییز.

27. Alsharekh, Alanoud, 2011, "Reform and the Rebirth in the Middle East", *Survival: Global Politics and Strategy*, Vol. 53, Issue 2
28. Angrist, Michele P., 2011, "Morning in Tunisia: The Frustration of the Arab Word Boil Over", *Foreign Affairs*, January, in: *The New Arab Revolt, What Happened, What it Means, and What comes Next*, Council Foreign Relations, Foreign Affairs
29. Byman, Daniel, 2011, "Israel's Pessimistic View of the Arab", Spring Center for Strategic and International Studies", *The Washington Quarterly*, 34: 3
30. De-Vos, 2003, "Discourse theory and the study of ideological (trance) - formation: analyzing social democratic revisionism", in: *journal of pragmatics*, Vol. 10, No. 23
31. Economist, 2014, "Tunisia's constitution: It still sometimes feels like spring", 18 January, in: <http://www.economist.com/Tunisia's-constitution-It-still-sometimes-feels-like,spring-18-January/>
32. Fakhro, E. and E. Hokayen, 2011, "Waking the Arabs", *Survival*, Vol. 53, Issue 2
31. *Foreign Affairs*, February, in: *The New Arab Revolt, What Happened, What it Means, and What comes Next*, Council Foreign Relations, Foreign Affairs
32. Fuller, Graham E., 2003, *The Future of Political Islam*, New York: Palgrave
33. Grand, Stephen R., 2011, *Democratization, Historical Lessons for the Arab Spring, in: The Arab Awakening, America and the Transformation of the Middle East*, Washington D. C.: Brookings Institution Press
34. Ghribi, Asam (9 January 2014), "The Problem with Tunisia's New Constitution", in: http://transitions.foreignpolicy.com/posts/2014/01/09/the_problem_with_tunisia
35. Hamid, Shadi, 2011, "The Rise of the Islamism", *Foreign Affairs*, May/ June, Vol. 90, Issue 3
35. Howarth, D. Noarval, A. Stavrakakis, G, 2000, *Discours theory and political analysis*, Manchester university prss

36. Huntington, Samuel, 1991, *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*, Oklahoma: Oklahoma University Press.
37. Jorgensen, M. and Philip L., 2008, *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage Pub
38. Laclau E. (Ed), 1994, *The Making of Political Identities*, London: verso
39. Laclau, E, 1990, *New Reflections on the Revolution of our Time*, London: verso
40. laclau, E. and Mouffe, 2002, *Recasting marxism, in: James martin, Antonio Gramsci, critical Assesment of leading Political philosophers*, London: Routledge
41. Laclau, E. and Mouffe, C, 2001, *Hegemony and socialist strategy*, London: Verso, second edition.
42. Lynch, Marc, 2011 "Tunisia and the New Arab Media Space", January 15, in: http://www.foreignpolicy.com/posts/2011/01/15/tunisia_and_the_new_arab_media_space
42. Martin, Vanessa, 2003, *Creating An Islamic State, Khomeini and the making of a New Iran*, New York: I. B. Tauris
43. Smith, Anna Marie, 1998, *Laclau and Mouffe*, routledge
44. Stachers, Joshua, 2011, "Egypt's Democratic Mirage: How Cairo's Authoritarian Regimes in Adaptingto Preserve Itself", Foreign Affairs, February, in: *The New Arab Revolt, What Happened, What it Means, and What comes Next*, Council Foreign Relations, Forein Affairs.
45. Wickham, Carrie R., 2011, "The Muslim Brotherhood After Mubarak: What the Brotherhood Is and How It Will Shape the Future", Foreign Affairs, February, in: *The New Arab Revolt, What Happened, What it Means, and What comes Next*, Council Foreign Relations, Forein Affairs.

